

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجنیر محمد هاشم رائق
۰۳ فبروری ۲۰۲۲

قصه شغالان



آورده اند که در روزگاران نچندان دور، در گوشه جنگل دورتر از درختان پنجه چنار و سفیدار، در بین سنگلاخ های دور از نظر اجانب ددببه خاصی برگزار بود و شغالان صحبت محرمانه و خصوصی داشتند.

ماده شغالی خوش خط و خال با جمعی از مصاحبان و یاران دربارش سر صحبت گسترده بود. شغالان ریشداری ریش، دمدار و دمبیده، پیرو جوان اطرف او جمع بودند و گفت و شنودی داشتند پیر شغال شکسته دندان، دهن باز کردگویی فاجه می کشد اما سخنی داشت برای گفتن، حاضران همه متوجه شدند و او چنین اظهار داشت: نصیحتی است مرجوانان را که به کردار و گفتار خویش عاقلانه و محتاط حرکت نمایند، هوشیار و زود رس باشید منسجم و مستحکم قدم بردارید پراگندگی و بی اتفاقی را راه ندهید. زیرا راهی که شما انتخاب کرده اید پراز خطر است و اکثراً با شما موافق نیستند، از تجربه کهنه کاران استفاده کنید و سرگذشت گذشتگان را سرمشق خود سازید تا نکند که پشیمانی بار آرد که در آن صورت خود کرده را نه درد است و نه درمان .

شغال جوانی روی سخن وی دوید و نعره زد: درست است ما محتاط و مستحکم و با اتفاق ایم و از سرگذشت پیش رفتگان باید استفاده نمایم اما نباید تمام اعمال و کردار آنها را سرمشق اعمال خویش قرار دهیم زیرا ممکن است ما در بعضی موارد از آنها بهتر باشیم و خوبتر فکر کنیم. درین اثنا زیبا رخ صدرنشین درحالی که آرنج نازک و خوشنمای خود را به صخره سیاه تکیه داده بود دهن غنچه باز کرد و چنین گفت: بهتر است از موضوع دورنرویم و برگردیم به جان مطلب: امروز که من شما را اینجا خواسته ام هدف و مطلب عمده حیاتی که روی آن بحث کنیم آرزو دارم شما مصاحبان خاص من درین مورد بی پرده صحبت بدارید و هر آنچه در ذهن خود دارید بدون شک و تردید در میان بگذارید.

همه دقیق شدند درک کردند حرفی است پرارزش و با قیمت زیرا آنها رهبر خویش را ابداً اینقدر احساساتی و جدی ندیده بودند، او شباهت به عاشق آشفته حالی داشت که پای معشوقه بد خو زانو زده و اظهار عشق بدارد رنگش از رخ پریده و زبانش روانی سابق را نداشت و بالاخره به خود فشار آورد و گفت: مطلبی است که سالها در دل داریم و فکر و مغزم را مصروف نگهداشته و آن این که زمین سرسبز همجواری ما... با همه زیبایی هایش با کوههای شامخ، دلم را برده زمین ها و کشتزارهای سرسبز و حاصلخیزش، میوه های رنگارنگ، پرندگان و حیوانات زیبا آبهای دریا های خروشان مرا مجزوب خویش ساخته دلم می خواهد ای خطه مقبول جزئی از قلمرو ما باشد قدرتمندان و زورآوران آن خطه به حکم ما باشند و از من اطاعت نمایند، تمام معادن و آبهای سرشارشان در اختیار ما باشد گرچه درین راه تلاشها بزرگان ماصورت گرفته که همکاری و فداکاری یک تعداد شما به شمول بزرگان پیش قدمان در زمینه قابل قدریاد آوریم اما تا حال توانستیم یک اندازه به هدف نزدیک شویم. توقع من این است که هر نوع سیاست، حيله و نیرنگی که یاد دارید در این راه بر آوردن این هدف ملی یاری کنید. همه خاموش ماندند و هر یک به چهره دیگری می نگریست و منتظر جواب بودند.

شغال میانه سالی که رنگش اندکی تمایل به سیاهی داشت و دم بلند بالای خود را می چرخاند و از حرکاتش هویدا بود صاحب مقام و منصب خوب است پوز خود را بالا گرفته و گفت: فکرمی کنم در راه رسیدن به هدفی که شما ذکر کردید پالیسی و خط مشی را که فعلاً تعقیب می کنیم بسیار عالی و درست است چنانچه می بینید روزبه روز باشندگان آن سرزمین از هم می پاشند و خرد و ریزه می شوند و موفقیت نصیب ما می گردد. تنها چیزی که قابل یاد آوریم ما باید اتحاد و اتفاق را مستحکم کنیم و با همجنس و همطایفه خویش اتفاق بیشتر داشته باشیم.

در این وقت شغال سالخورده دیگری که گوئی همه پشم و پوستش را گرمی تکانیده بود به آواز بلند و لرزان رشته سخن را گرفت و گفت: بلی اما یک نکته را باید سخت متوجه بود که شنیده ام ساکنان این بیسه خیلی به دلاوری و رزمندگی شهرت دارند تصاحب ملک شان به زور و قدرت محال است جز این که خود شان را به جان یک دیگر انداخت. آن قصه یادم آمد که گویند تنه درخت بزرگ که شاخه ها و ریشه هایش قطع شده بود و در خاک از پا افتاده بودمی گفت: به من هر چه رسید از خودم رسید هر اتفاق به من رخداد و اکنون در خاک و خون افتاده ام از دست جزء وجود خودم است. اگر دسته تبر از شاخه من نمی بود ابداً تبر ریشه و تنه مرا قطع نمی توانست و مرا بدین روز انداخته نمی توانست. پس برای از پای انداختن ساکنان این خطه از منطق درخت باید کار گرفت و کوشش شود تا اشخاص ضعیف النفس و خود فروش را خرید و استخدام کرد و در جان یک دیگر انداخت.

صدر نشین زیبا اندام گوئی ازین حرف خوشش آمد و گفت: بلی درست ما همین کار را کردیم یکی شان را استخدام نمودیم سالها درین راه خدمت کرده بیچاره بسیار زحمت کشید و اگر از حق نگذریم خرابی هائی را بار آورده که خرسهای قطبی در ظرف چندین سال نتوانسته بود. به هر صورت بیچاره نتوانست ما را به هدف نهائی برساند بناءً به گروهی جدید تشکیل تعویض شان کردیم باید علاوه کنیم که سیاست ما حکم می کند برای اجرای هر ستراتیژی از چندین راه و

امکانات استفاده کنیم اگر یکی کار ندهد دفعته از دیگرش استفاده شود چنان که ما کردیم نکته دوم این که اهالی و افراد ما اکثراً با ساکنان آن سر زمین علایق دوستانه و حتی برادری را ادعا دارند اما نزدما اینقدر قابل اهمیت نیست زیرا ما تصمیم گیرندگان هستیم و به ملت اجازه دخالت درامورسیاسی را نمی دهیم.

شغال دندان شکسته ای اجازه صحبت خواست و به تمام احترام گفت: فرموده همه جنابان همه معقول و بجاست اما باید متوجه بود که گفته اند: ایکاش هرزنده جان دو دوره حیات می داشت تا به دوره اول تجربه می آموخت و به دوره دوم از تجربه آن استفاده می کرد. ما باید از تجربه خرسهای قطبی که پی همین هدف بودند استفاده کنیم به یاد بیاوریم که خرسها به مراتب از ما قوی تر و زور آورتر بودند دیدیم که به روزسیاه افتادند. ما از زبان پدران و نیاکانی که آنها خود اسیر و دردام اسارت محکوم بودند شنیده ایم که در دوران های قدیم حیوانات شاخدار و بی شاخ از جنگل های دوردست گردهمین هدف به آن سرزمین تجاوز کردند اما درمقابل مقاومت ساکنان این خطه به زانو درآمدند. القسه گفت و گو و مشاجره زیاد شد و هرشغالی دهن بازکردوچیزی گفت.



بالاخره شغالی که اندک رنگ پوستش به سفیدی مایل بود و از سر وضع و حرکاتش معلوم بود در پائینترین رتبه و مقام اهل مجلس قرارداردازجا برخاست و به آواز بلند گفت: ای شغالان دال خور بدانید و آگاه باشید که بازی با دم شیرخطر دارد این بگفت و از مجلس بیرون شد. عاقبتش به خیرباد.....!

نوت: این قصه در زمانی که بی نظیر بوتهو صدراعظم پاکستان بود نوشته شده